

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۱۷ فبروری ۲۰۱۷

در گرامیداشت روز کومهله و تأکید به تجربه بنکها در انقلاب ۵۷ و اکنون در روژاوا!

بیست و ششم بهمن [دلو] روز گرامی‌داشت کومهله، روز قدردانی و ارج‌گذاری به یک جنبش سیاسی، اجتماعی و انقلابی است که با همه نقاط ضعف و قوت‌هایش دوران سخت و پر تحولی را با افتخار و سرافرازی پشت سر گذاشته است. این روز، روز گرامی‌داشت یاد هزاران مبارز انقلابی و کمونیست است که در سنگرهای جنبش انقلابی کردستان، در زندان‌های حکومت اسلامی، در راه آزادی و آرمان‌های والای انسانی، اجتماعی، سیاسی خود و هم طبقه‌ای هایشان با سربلندی جان باختند.

کومهله، فعالیت سیاسی - طبقاتی متشکل و مخفی خود بر علیه سرمایه‌داری و حکومت سلطنتی را از سال ۱۳۴۸ آغاز کرده بود؛ در روز بیست و ششم بهمن سال ۱۳۵۷، با جان‌باختن رفیق محمد حسین کریمی در درگیری با مأموران حکومت شاه، فعالیت علنی خود را اعلام کرد. محمد حسین کریمی، در ۲۶ بهمن ۵۷، در جریان خلع سلاح شهربانی سقز جان باخت؛ یادش گرامی باد!



کومهله با تجارب سیاسی طولانی و وجود چهره‌های خوش‌نام و سرشناس سیاسی کردستان در راس آن، به‌سرعت به‌یک جنبش اجتماعی و مردمی تبدیل شد که تا آن تاریخ در جامعه ایران بی‌سابقه بود. کارگران، جوانان زن و مرد، محرومان جامعه گروه‌گروه به کومهله پیوستند و کومهله نیز توده‌های مردم را نه صرفاً در یک سازمان و حزب سیاسی، بلکه در تشکل‌های دموکراتیک مردمی مانند «بنک‌ها» (شوراها) سازمان‌دهی کرد و در عرصه‌های مختلفی همچون آموزش زنان، آموزش زبان، آموزش نظامی با هدف مبارزه مسلحانه بر حق و عادلانه دفاع از خود و جامعه، متحد و متشکل کرد.

کردستان در تحولات انقلاب ۵۷ و پس از آن، به‌یک سنگر و دژ محکم آزادی‌خواهان و کمونیست‌های سراسر ایران تبدیل شد. از این‌رو، این منطقه هزاران خاطره تلخ و شیرین را در دل شهرها و روستاها و کوه و دشت‌هایش جای داده است.

هنوز یک ماه از انقلاب نگذشته بود که حکومت اسلامی به سردمداری خمینی، جنگ ناخواسته‌ای را به کمک عوامل مرتجع محلی خود به مردم کردستان تحمیل کرد. مرکز این تهاجم نیز شهر سنندج بود که به نوزد خونین سنندج معروف گردید. اما با وجود وحشت و ترور و کشتاری که ارتش و دیگر نیروهای مرتجع حکومتی در این شهر به راه انداختند، اما هرگز نتوانستند عزم و اراده و مقاومت آزادی‌خواهانه و عدالت‌جویانه مردم و نیروهای سیاسی را بشکنند. همین حملات سبب شد که مردم با مبارزه متحدانه خود در سراسر کردستان و مقاومت در مقابل نیروهای سرکوبگر ارتش و گروه‌های مذهبی بزنند و حکومت را وادار به عقب‌نشینی نمایند. پس از این جنگ، در فروردین ماه ۵۸ خمینی و دولت موقتش مجبور شدند این‌طور وانمود کنند که قصد دارند مسایل کردستان را از طریق مسالمت‌آمیز و مذاکره حل و فصل کنند. در این راستا، مدت دو الی سه ماه هیأت‌های مذاکره‌کننده حکومتی بین تهران و کردستان در حال رفت و آمد بودند. در میان این هیأت‌های حکومتی، از جمله چهره‌هایی چون طالقانی، بهشتی، رفسنجانی، بنی‌صدر، فروهر، سنجابی، بازرگان و... شرکت داشتند. طرف مذاکره‌کننده در کردستان، عبارت بود از نمایندگان کومهله، حزب دمکرات کردستان ایران و همچنین شیخ عزالدین حسینی و...

حزب دمکرات کردستان ایران، به‌دلیل ماهیت طبقاتی، نماینده و سخن‌گوی مالکان و سرمایه‌داران کرد بود. از این‌رو، نقش متناقض و سازشکارانه‌ای با حکومت تازه به‌قدرت رسیده اسلامی داشت. رهبران آن، بارها به دیدار خمینی رفتند و او را رهبر انقلاب نامیدند.

هنگامی که مذاکرات طولانی بین احزاب و سازمان‌ها و حکومت اسلامی در کردستان، نتیجه‌ای نداد حملات تبلیغی و نظامی حکومت به کردستان آغاز شد. به‌این ترتیب، حکومت اسلامی، جنگ نابرابری را به مردم آزادی‌خواه و انقلابی و حق‌طلب کردستان که از دستاوردهای انقلاب‌شان دفاع می‌کردند، تحمیل کرد.

یکی از دستاوردهای کردستان همانند نقاط دیگر ایران، البته پیگیرتر، فکر و سیاست تشکیل شوراها تشکیل بود. بنک‌ها، کنترل بسیاری از محلات شهرها و روستاها را به‌عهده گرفتند. جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب، شورای شهر سنندج، شورای محلات، شورای روستاها، جمعیت دفاع از خلق کرد و... شوراها که عمدتاً از جوانان محل تشکیل شده بودند، نقش حفاظت از محلات و تدارکات شهرها و تأمین نیازهای مردم را به‌عهده داشتند. سرانجام حکومت اسلامی، کردستان را در محاصره نظامی و اقتصادی خود قرار گرفتند و مردم از هر جهت، حتی از تأمین مواد غذایی روزانه و سوخت و غیره خود سخت در مضیقه بودند. با این وجود، روحیه انقلابی و مبارزاتی مردم بسیار بالا بود.

صدیق کمانگر، یکی از چهره‌های سرشناس و جسور مذاکره‌کننده با هیأت‌های اعزامی حکومت به کردستان بود. وی در تیر ماه سال ۱۳۵۷، در حمایت و پشتیبانی از اعتصاب غذای زندانیان سیاسی در زندان شهر سنندج اولین تحصن در ساختمان دادگستری این شهر را سازمان داد.

وی در سال ۱۳۵۷، به عضویت هیأت مرکزی کانون وکلا و جمعیت حقوق‌دانان ایران در آمد و در تشکیل کانون معلمان شهر سنندج نیز نقش فعالی بر عهده داشت. وی، یکی از مؤسسين اصلی جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب در شهر سنندج و سخن‌گو و مسؤول آن بود.

۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷، صدیق کمانگر از مرکز تلویزیون سنندج خطاب به مردم مبارز منطقه پیام فرستاد و پیروزی انقلاب را به مردم نوید داد. در ۲۸ اسفند ماه همان سال، به ابتکار کومه‌له شورای موقت انقلاب شهر سنندج تشکیل شد و صدیق سخن‌گو و مسؤول این شورا شد.

رفیق صدیق کمانگر، چهره درخشان و مبارز با سابقه‌ای جنبش کمونیستی، آژیتاتور و سخنوری برجسته، مردمی و از کادرهای بنیان‌گذار حزب کمونیست ایران بود.

با فرمان خمینی، بینان‌گذار حکومت جهل و جنایت و ترور اسلامی، روز ۲۷ اسفند ماه ۱۳۵۷، یعنی حدود ۳۵ روز پس از پیروزی انقلاب، ارتش و دیگر نیروهای سرکوبگر و مذهبی، از هوا و زمین به کردستان حمله کردند. در این روز نیروهای مستقر در پادگان سنندج، شهر را مورد حمله تانک و توپ‌های خود قرار دادند که در اثر این حمله صدها تن جان باختند و یا زخمی شدند. در دومین روز حمله ارتش آدمکش دیروزی حکومت شاه و امروزی حکومت اسلامی بر علیه مردم شهر سنندج، صدیق کمانگر سخن‌گوی شورای موقت سنندج، با ارسال نامه‌ای به خمینی هشدار داد که «این درگیری مسلحانه از طریق صفدری نماینده دولت و پادگان سنندج تحمیل شده است.»



سنندج

در پی این واقعه آیت‌الله طالقانی، در راس يك هیأت دولتی به سنندج آمد و با نمایندگان مردم کردستان به مذاکره پرداخت. بنی‌صدر، طالقانی، رفسنجانی و بهشتی اعضای هیأت را تشکیل می‌دادند. نمایندگان مردم کرد، ترکیبی از نیروهای ملی، اسلامی و نیروی چپ بود که با هیأت شورای انقلاب اسلامی در دانشگاه رازی سنندج نشستی داشتند. نمایندگان جنبش مقاومت مردم کرد، شیخ عزالدین حسینی، صارم صادق وزیری، صدیق کمانگر، فواد مصطفی سلطانی، شعیب زکریائی، فاتح شیخ الاسلامی، یوسف اردلان و ... بودند و از سوی گرایش‌های اسلامی نیز احمد مفتی‌زاده حضور داشت.

طالقانی گفت: صدیق کمانگر کیست که دستور حمله به پادگان را صادر کرده است؟ بعد از او بهشتی شروع به سخنرانی کرد و خواستار تیرباران صدیق کمانگر که مسبب اصلی حمله مردم به ژاندامری و پادگان بوده است، شد.

صدیق کمانگر، با صدای رسا و تعرضی و محکم، جواب طالقانی و بهشتی را داد. صدیق کمانگر صلاحیت آن‌ها را نپذیرفت و موضع‌گیری انقلابی وی، نشست را به سکوت کشاند.

اما با وجود تنش در جلسه، سرانجام هیأت اعزامی از تهران و نمایندگان کردستان در نشست دانشگاه رازی در مورد انتخاب شورای شهر سنندج به توافق رسیدند و این یک دستاورد بزرگی برای جنبش کردستان بود. مسلم است که موضع‌گیری و ایستادگی قاطع و محکم صدیق کمانگر در برابر هیأت اعزامی حکومت، یکی از فاکتورهای موثر در برگزاری انتخابات شورای شهر سنندج بود. انتخابات شورا، در فضائی دموکراتیک برگزار گردید و شورای شهر انتخاب شدند.

در این میان، کومه‌له در طول کمتر از شش ماه، به یک نیروی عظیم توده‌ای تبدیل شد که هم حکومت و هم نیروهای ناسیونالیست و بورژوازی کرد، به وحشت افتادند. آن‌ها، به دلیل این که از موضع طبقاتی کارگران و مردم محروم و رنج‌کشیده حرکت می‌کردند با استقبال بی‌نظیر آن‌ها روبه‌رو شده بودند.

سرانجام در روز ۲۸ مرداد ۱۳۵۸، خمینی فرمان حمله به کردستان را صادر کرد. حملات زمینی و هوایی علیه مردم شهر و روستاهای کردستان آغاز شد. ابتدا نیروهای ارش و سپاه از راه زمین و هوا وارد پاوه شدند و تعدادی از جوانان را به فرمان خلخال این نماینده آدمکش خمینی اعدام کردند. بعد از پاوه، شهر به شهر از مریوان و سنندج گرفته تا سقز، نقده، بانه و مه‌باد را یکی پس از دیگری مورد تهاجم قرار دادند. پای آدم‌کشان حکومتی به هر کدام از این شهرها می‌رسید و هر کسی را دستگیر می‌کردند بلافاصله در دادگاه‌های چند دقیقه‌ای خلخال، به دست جوخه‌های مرگ می‌سپردند.



ملاحسنی معروف امام جمعه ارومیه با جنایت‌کارانی که دور خودش جمع کرده بود جنگ داخلی در نقده راه انداخت و مردم کرد و ترک به جان هم انداختند تا سیاست‌ها و اهداف جانپناه خود را پیش برند. آن‌ها مردم قارنا و ایندرفاش و... را قتل‌عام کردند. در شهر نقده نیز جنگ خونین کرد و ترک راه انداختند.

از مهر ماه ۱۳۵۸ تا جنگ ۲۴ روزه سنندج که در فروردین ماه ۱۳۵۹، اتفاق افتاد به مدت ۵ ماه شهرها و روستاهای کردستان، بار دیگر به کنترل مردم و نیروهای سیاسی مسلح درآمد. بار دیگر، حملات وحشیانه نیروهای حکومتی به کردستان از فروردین ۵۹، آغاز شد و نیروهای مردمی و سیاسی گام‌به‌گام مجبور به عقب‌نشینی شدند.

با لشکرکشی ارتش، گروه‌های مرتجع مذهبی و قداره‌بندان حکومتی به کردستان در سال ۵۸، پیشمرگان مسلح در مقابل این یورش‌ها ایستادند و مردم نیز دسته‌دسته به نیروهای پیشمرگ پیوستند. هزاران پیشمرگ که عمدتاً به کومه‌له و یا حزب دمکرات تعلق داشتند در مقابل مهاجمان حکومتی دست به مبارزه و مقاومت بی‌نظیری زدند.

بخش عمده نیروهای کومه‌له در شهرهای سنندج، سقز، مریوان و در جنوب و مرکز کردستان مستقر بودند و از نفوذ توده‌ای قدرت‌مندی نیز برخوردار بودند. حزب دمکرات نیز در شمال کردستان و عمدتاً در شهرهای مه‌باد، نقده و اطراف آن دارای نفوذ بیشتری بودند. دیگر احزاب و سازمان‌های سیاسی سراسری همچون سازمان پیکار، سازمان

چریک‌های فدائی خلق و... نیز نیروهای پیشمرگ داشتند که البته چندان تعیین‌کننده نبودند اما با این وجود، در حد توان و ظرفیت خود در مبارزات روزمره حضور داشتند.

یکی از مهم‌ترین ارگان‌های مردمی «جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب» در شهر سنندج تأسیس شد. طیف وسیعی از فعالین سیاسی سنندجی و سایر نقاط کردستان در این ارگان حضور داشتند و در راستای تحقق آزادی و برابری و عدالت اجتماعی مبارزه می‌کردند. کادرهای سرشناسی از سوی کومه‌له در این ارگان مردمی فعالیت داشتند. چهره‌های محبوب و شناخته شده‌ای همچون ناصح مردوخ، سیدایوب نبوی، صدیق کمانگر و... رفیق صدیق، به‌عنوان سخن‌گوی جمعیت در برابر رسانه‌ها و توده‌های مردم ظاهر می‌شد؛ با حرارت دست به آژیتاتوری می‌زد و با هیأت‌های اعزامی حکومت از پایتخت، به مذاکره می‌نشست.

سازمان‌دهی مردم برابری‌طلب و آزادی‌خواه در شوراهای شهری و دهقانی، تشکل‌های زنان، جمعیت‌ها، اتحادیه‌های دهقانی، تشکل‌های کارگری، حرکت‌های سیاسی اعتراضی اجتماعی چون تحصن مردم شهر سنندج علیه حضور نیروهای حکومت اسلامی، کوچ مردم شهر مریوان، راهپیمایی طولانی سنندج - مریوان و بانه و سقز به طرف مریوان توسط کومه‌له، واقعیت‌های سیاسی کردستان را بیش از پیش متحول و دگرگون کرد.

جمعیت دفاع از آزادی و انقلاب روز هشتم فروردین ۱۳۵۸، هیأتی از انقلابیون و فعالین سیاسی سنندج را برای کمک به مردم ترکمن صحرا فرستاد. سازمان‌ده اصلی این هیات نیز صدیق کمانگر بود. هیأتی با مسؤولیت دکتر فتح‌الله، به‌همراه جمعی از انقلابیون سنندج عازم ترکمن صحرا شدند اما ماشین آن‌ها در نزدیکی بیجار به رودخانه «زرده کمر» سقوط کرد و ۹۹ نفر از آن‌ها جان باخت و هفت نفر نیز زخمی شدند. بیش از صد هزار نفر با راهپیمایی و اعتراض، باخته‌گان خود را بدرقه کردند. جنایات حکومت اسلامی در ترکمن صحرا نیز بی‌سابقه بود.

رفیق صدیق کمانگر، روز سیزده شهریور سال ۱۳۶۸ در کردستان عراق، با ضرب گلوله ترور شد. ضارب با استفاده از تاریکی شب فرار کرد و خود را به پایگاه‌های حکومت اسلامی رساند.

در این میان نقش و تأثیر کاک فواد سلطانی، همواره در تحولات کردستان بسیار برجسته است. کاک فواد، نه تنها چهره‌ای برجسته و محبوب در جامعه کردستان، بلکه در بین نیروهای سیاسی چپ و سوسیالیست سراسری جامعه ایران نیز سرشناس بود. دل‌سوزی و آگاهی و شهادت کاک فواد، او را به یک شخصیت شاخص و برجسته تبدیل کرده بود.

کاک فواد، کمونیستی خستگی‌ناپذیر و آگاه و سازمان‌ده چیره‌دستی بود که در راه رهائی طبقه کارگر و مردم محروم و ستم‌دیده تا آخرین لحظه حیاتش مبارزه کرد و به‌همین خاطر نیز، از سوی نیروهای حکومت سرمایه‌داری اسلامی به‌قتل رسید. روز نهم شهریور ۱۳۵۸، قلب تپنده و مهربان کاک فواد برای همیشه از تپش افتاد.

رفیق فواد، پیش‌تر در سال ۱۳۵۳ توسط ساواک شاه دستگیر شد و با تعمیق و گسترش انقلاب، در مرداد ماه ۱۳۵۷ از زندان آزاد شد. وی، بلافاصله فعالیت سیاسی و سازمان‌دهی مردمی را آغاز کرد، به‌ویژه در مبارزات مردم شهرهای سنندج و مریوان علیه حکومت شاه نقش برجسته‌ای را ایفا کرد. برپائی شوراهای، تشکیل اتحادیه‌ها و شوراهای دهقانی، تشکیل اولین دسته‌های پیشمرگ کومه‌له، بخشی از مبارزات موثر و برجسته کاک فواد بود.

حضور کاک فواد، در سازمان‌دهی و پیش‌برد همه حرکت‌های سیاسی و اجتماعی و عرصه مبارزه مسلحانه مردمی به‌مدی برجسته بود که با حضور خود، به‌این حرکت‌های مردمی شور و شوق فوق‌العاده‌ای می‌داد. از اعتصاب زندانیان سیاسی در زندان سنندج تا کوچ مریوان، از مذاکره با نمایندگان حکومت اسلامی تا سازمان‌دهی نیروی پیشمرگ و جنبش مقاومت مردمی در کردستان، تاکتیک‌هایی بودند که اتخاذ هم‌زمان آن‌ها برای هر رهبر و سازمان‌دهی چندان هم

ساده نیست. آن هم در دوره‌ای بسیار حساس و متحولی که هر لحظه مسأله مرگ و زندگی در میان است. اما رفیق فواد، با دقت و هوشیاری کامل، اهداف و شعارهای تاکتیکی را به‌طوری طرح می‌کرد که در خدمت استراتژی جنبش کارگری کمونیستی باشد.

جنایت‌کاران حکومت اسلامی، پنج تن از برادران کاک فواد را اعدام کرده‌اند. در بخشی از آخرین نامه «ماجد مصطفی سلطانی» از زندان تبریز، می‌خوانیم:

«چه کند بر قلب چون آتش من، آتش تیر؟ بلشویک وار ببااید مردن.» رفقا و دوستان گرامی! با سلام گرم و آتشین از دور صمیمانه دست‌تان را می‌فشارم.

...

و اما مادرم...!

«فرزند تو نیستم، حاشا کثمت مادر، اگر از مردن من زار زنی و بر اعدام من چون مردن یاد کنی، فرزند تو نیستم اگر دیدی تن آغشته به خونم را، غم به‌دل راه دهی، و بر کار دشمن زار زنی، حاشا کثمت مادر اگر رفقای رهم بر تن تو رخت عزا ببینند. مادر تیرباران در راه آرمان طبقه کارگر عروسی من است، پیرهن آغشته به خونم چلچراغ حمله من است. اگر مادری و مادر من به پاخیز! جامه سرخ به تن کن گل سرخ بیادین بر سینه خواهرم، تفنگ و فشنگ‌دانم را بر دوش خواهر بگذار که سال‌هاست «آنین» مرا با خود دارد. بر خیز و جامه سرخ به تن کن و سرخ‌نگهدار نام من تا خصم بلرزد ز نام من.»

با درود فراوان پیروز باشید.

مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع داخلی

زنده باد سوسیالیسم!

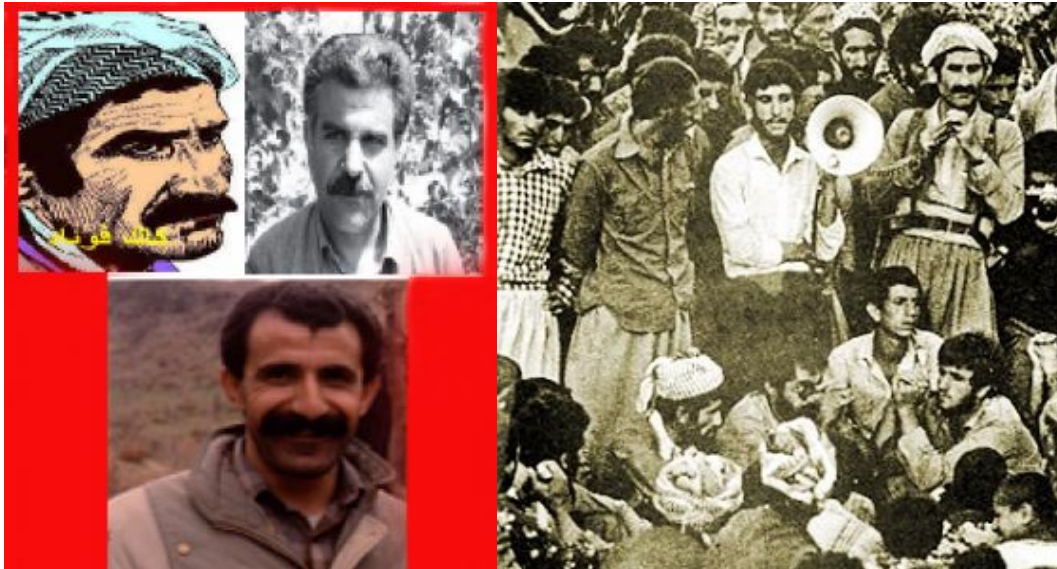
بی‌دادگاه تبریز ماجد

این وصیت‌نامه شعرگونه ماجد، توسط «ملکه مصطفی سلطانی»، خواهرش، در دادگاه ایران تریبونال در لاهه قرائت گردید و قضات و حضار را عمیقاً تحت تأثیر عمیق قرار داد.

در گزارشات مستقیم خود از دادگاه لاهه، از جمله درباره شهادت خانم ملکه مصطفی سلطانی، در تاریخ ۲۵ اکتبر ۲۰۱۲، نوشته بودم: «خانم ملکه مصطفی سلطانی، سومین شاهد بود که به سئوالات دادگاه جواب داد. دادستانی: لطفاً برای من بگوئید چند خواهر و برادر بودید؟ ملکه: ما ۱۲ برادر و سه خواهر بودیم. دادستانی: چند نفر از خواهر و یا برادرهای شما به‌دست جمهوری اسلامی از بین رفتند. جمهوری اسلامی پنج برادر من را از بین برده است. چهار برادرم را اعدام کردند و یکی را نیز در راه کشتند. دادستانی: لطفاً تعلق سیاسی آن‌ها را توضیح دهید؟ ملکه: آن‌ها مدافع حقوق زنان و محرومان و مردم تحت ستم از جمله مردم کرد بودند. هنگامی که خلخالی به مریوان آمد. پدرم خلخالی را ملاقات کرد. او، به پدرم گفته بود مطمئن باشید بچه‌هایتان را آزاد می‌کنیم. آن‌ها، در پادگان شهر زندانی بودند. اما فردا، برادران مرا با پنج نفر دیگر اعدام کردند. روز دوم، جنازه دو برادرم امین و حسین را همراه با ۹ نفر آوردند. خلخالی پس از حمله ۲۸ مرداد به کردستان آمد و در همه شهرهای کردستان عده زیادی را اعدام کرد. او، در کردستان به قصاب مردم معروف است. برادرم فواد سلطانی، یکی از بینان‌گذاران سازمان کومهله بود که با حمله نیروهای جمهوری اسلامی جان خود را از دست داد. دو برادر دیگرم نیز در تبریز دستگیر شدند. ماجد و امجد این برادرم از کادرهای کومهله بودند که در زندان تبریز اعدام شدند. من از شهادتی که با برادرانم در زندان بودند پس از آدی‌شان به

ما گفتند که برادران مرا بدون هیچ دادگاهی اعدام کردند. موسوی تبریزی، اعدام آن‌ها را صادر کرده بود. همسرم جعفر شفیعی را نیز با یک تصادف در کردستان عراق کشتند.»

در پیشاپیش جنبش انقلابی کردستان، دکتر جعفر شفیعی نیز یکی از چهره‌های محبوب کومله بود که در کردستان عراق، ظاهراً در یک تصادف جان باخت. همچنین غلام کشاورز «بهمن جوادی»، از کادرهای سرشناس حزب کمونیست ایران نیز در لارناکا (قبرس)، توسط تروریست‌های اعزامی حکومت اسلامی ترور شد. هزاران پیشمرگ کومله و عضو و طرفدار حزب کمونیست ایران در درگیری‌ها جان باختند و یا در زندان‌ها اعدام شدند. همه این‌ها ضربه‌های سنگینی بر کومله و حزب کمونیست ایران و به‌طور کلی جنبش کارگری کمونیستی وارد ساخت.



یکی از عرصه‌های دایمی کومله، مبارزه با تبعیض و ستم ملی است. در سراسر ایران، تبعیض و ستم ملی یک واقعیت غیرقابل انکار است. کسانی که چنین معضلی را نمی‌بینند و یا آگاهانه خود را به ندیدن آن می‌زنند، نه تنها گری از گره‌های پیچیده مردم تحت‌ستم باز نمی‌کنند، بلکه به پیچیده شدن و حاد شدن آن نیز دامن می‌زنند.

تردیدی نیست که یکی از معضلات و مشکلات حاد جامعه ایران در آینده، بر سر برابری واقعی همه شهروندان بدون در نظر گرفتن ملیت، جنسیت و باورهای آن‌ها خواهد شد. سیاست انسان‌دوستانه و همبستگی واقعی انسانی این است که در نخستین گام باید زبان‌های مادری همه ساکنان ایران به رسمیت شناخته شوند و همراه با زبان فارسی تدریس گردند. باید برتری زبانی و ملی از بین برود و همه شهروندان از حقوق یکسان و برابری برخوردار گردند. برای حل این معضل و مشکل، گرایش‌های مختلف بورژوائی راه سرکوب و تحقیر و سرکوب ملل تحت ستم را در پیش می‌گیرند در حالی که کمونیست‌ها انسانی‌ترین و کم به‌ترین راه حل‌ها را ارائه می‌دهند: همبستگی و همزیستی مسالمت‌آمیز در چارچوب یک کشور، باید آگاهانه و داوطلبانه و آزادانه باشد نه از طریق زور و سرکوب و تحقیر و توهین!

ما اکنون در رابط با حل ستم ملی، سیاست تازه اثبات شده روزاوا را در مقابل خود داریم. سیاستی که نه در عرصه نظری، بلکه در عرصه پراتیکی خود حقانیت و عادلانه و انسانی بودن خود را اثبات کرده است.

بی‌تردید رابطه میان خودمدیریت و خودسازمان‌دهی دموکراتیک مردمی، یکی از پیچیده‌ترین مسائل سیاسی است اما اکنون پیکارگران قهرمان روزاوا، آن‌هم نه تنها در عرصه نظری، بلکه در میدان عمل سیاسی و در میان محاصره

اقتصادی و دولت‌ها و گروه‌های تروریستی اسلامی چون داعش و جنگ خونین، این امر مهم و پیچیده را پایه‌گذاری و برای ما سهل‌تر و عملی‌تر کرده است.

ما همچنین از مزیت و تجارب بین‌المللی غنی گذشته و دوره اخیر مانند «وال استریت را اشغال کنید»؛ «ما ۹۹ درصدیم»، «بهار عربی»، اعتراضات سال ۸۸ ایران، اعتراضات ترکیه و اکنون اعتراضاتی که در امریکا راه افتاده است نیز برخورداریم.

همچنین در حال حاضر با به قدرت رسیدن ترامپ این نماینده مستقیم سرمایه‌داران جهان، هم در امریکا و هم در جهان، خون تازه‌ای به‌رگ‌های گرایش‌های ناسیونالیستی و فاشیستی رسانده است. ما اکنون با پدیده‌های نوین فاشیسم و راسیسم و نژادپرستی مواجه هستیم. در این وضعیت جنبش‌های اجتماعی و اعتراضی نیز خودشان را جمع و جور می‌کنند تا به شرایط موجود جواب مناسب سیاسی و اجتماعی خود را بدهند و آلت‌تاتو خود را در مقابل خود قرار دهند. در چنین موقعیتی، ما هم باید درباره جامعه ایران، فعال‌تر و سریع‌تر از گذشته حرکت کنیم و بدون این که منتظر حوادث باشیم طرح و آلت‌ناتیو شورائی خود را در مقابل جامعه قرار دهیم. برای این کار، نخست باید شبکه وسیعی از انسان‌ها مسؤول و آزادی‌خواه و برابری‌طلب دست به دست هم دهند و در رابطه با سازمان‌دهی پیکار موثر با همدیگر تبادل‌نظر و هم‌فکری نمایند. و درباره مناسبات شورائی، بیش از پیش روشن‌گری کنند. این روش باید به‌یک سیاست روزمره و پیگیر در عرصه جامعه داخلی و خارجی ایران تبدیل گردد. تزه‌های جهان‌شمول شورائی و «چه باید کرد»‌ها را در همه زمینه‌های تاریخی و مشخص فعلی تدین و تبلیغ و ترویج کرد.

شورا، نباید تنها ارگان انقلاب پرولتری محسوب شود. چرا که شوراها می‌توانند در دوران غیرانقلابی به‌حیات خود ادامه دهند. تاریخ گواهی می‌دهد که شوراها در سال‌های ۱۹۰۲ در روسیه تأسیس شدند و در انقلاب ۱۹۰۵ روسیه نقش مهم خود را به اثبات رساندند و تا انقلاب ۱۹۱۷ روسیه به بقای خود ادامه دادند. شعار اصلی لنین در تزه‌های آوریل «همه قدرت به شوراها» بود و واقعا اگر این شعار در انقلاب اکتبر تحقق مئیافت شاید جهان امروز با یک فضای سیاسی و اقتصادی دیگری روبه‌رو بود. اما متأسفانه این شعار پس از پیروزی انقلاب اکتبر توسط حزب بلشویک کنار گذاشته شد و حتی شوراها سرکوب شدند و جای حاکمیت کارگری و مردمی را در شوروی، دولت تک‌حزبی گرفت. این دولت، حدود هفت دهه حاکمیت آهنین داشت و سرانجام شکست خورد. سیاستی که معایر با افکار و آرای بنیان‌گذاران سوسیالیسم علمی، یعنی مارکس و انگلس بوده است.

بلافاصله پس از شعله‌ور شدن انقلاب فوریه ۱۹۱۷، لنین و تروتسکی نقطه نظرات مشابهی پیرامون وظایف پرولتاریای روسیه اتخاذ کردند که این نقطه نظرات در شعار «همه قدرت شوراها» به بیان آمد. «تزه‌های آوریل» لنین تغییر نظر مهمی را نشان می‌دهد که در آغاز با مخالفت «بلشویک‌های قدیمی» روبه‌رو شد. اما جالب توجه است که «بلشویک‌های کارگر» یعنی کادرهای پرولتر، و کارگران پیشگام از جمله آنان که عضو هیچ حزبی نبودند، از لنین پشتیبانی کردند. این امر به لنین کمک کرد تا بر مقاومت کادرهای حزبی چیره شود. هم‌زمان تروتسکی در جریان انقلاب فوریه به نگرش شورائی صحنه گذاشت.

برخلاف سیاست‌هایی که حتا در اتحاد شوروی مطرح، سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹، حتا بیش از سال ۱۹۱۷، فعالیت مستقل طبقه کارگر و خودسازماندهی مردم آزاده روسیه در جریان بود. و این را می‌توان در مدارک مستند و مطبوعاتی و ادبی بی‌شماری مشاهده کرد. الکساندر سولژنیتسین که اتفاقاً دشمن سرسخت انقلاب اکتبر است، در کتاب خود «مجمع الجزایر گولاک»، نوشته است که پس از آن‌که یک دادگاه انقلابی یک سرباز فراری را به ناحق به مرگ

محکوم نمود، شورای نگهبانان زندان به نفع متهم پا در میانی کرده آن را وادار به تجدید نظر کردند. واقعا چنین دموکراسی پایه‌ای و مستقیم در کدام دولت مدرن غربی دیده شده است؟

حتا الکساندر اشلیاپنیکوف، کارگر بلشویک که زمانی رهبر اپوزیسیون کارگری بود، روزی با لحنی نیمه جدی و نیمه شوخی به لنین گفت: «رفیق لنین از این که به نام پرولتاریائی که وجود ندارد دیکتاتوری پرولتاریا اعمال می‌کنید به شما تبریک می‌گویم.» (برگردان: رامین جوان؛ مجله «آرش» شماره ۶۷، اردیبهشت و خرداد ۱۳۷۷)

امروز اتحادیه کارگری، غیرکارگری، شوراها، کمیته‌ها، تعاونی‌ها، تشکل‌های دموکراتیک توده‌ای و... می‌توانند پایه‌های خودمدیریتی و یا خودگرانی شورائی و دموکراتیک را بنیان بگذارند. در واقع اسم مهم نیست مضمون و محتوا مهم است. یعنی همه این تشکل‌ها با برگزاری مجامع عمومی خود، مستقیما خودشان تصمیم بگیرند و خودشان نیز تصمیمات و مصوبات خود را در جامعه پیش ببرند. یعنی برای تحقق دموکراسی مستقیم در جامعه تلاش شود نه دموکراسی نیابتی بورژوائی! بنابراین شوراها، می‌توانند در دوران ثبات سرمایه‌داری نیز رشد و گسترش یابند. همین‌طور هم زمانی که کارگران و محرومان و ستمدیدگان و استثمارشدگان قدرت دولتی را تسخیر کردند، هر نوع نقصانی در خود فعالیتی مردم مساوات‌طلب می‌تواند نقش شوراها به‌عنوان ارگان‌های قدرت مستقیم مردمی را کم و یا حتما از بین ببرد.

بنابراین شورا در خود و به خودی خود یک تشکل معمولی و مرسوم نیست، بلکه می‌تواند به‌مثابه ابزار خود سازماندهی و خود رهائی و خودمدیریتی اقشار مختلف مردمی باشد که همواره تشنه آزادی و برابری هستند. بقا و دوام شورا، یک رابطه دیالکتیکی ضروری میان خود سازماندهی مردمی که همواره با نوسانات نیز همراه است اما جهت‌گیری بستگی به تلاش پیشگامان آن دارد.

در رابطه با آگاهی اجتماعی و طبقاتی، رابطه عین و ذهن یا نظری و پراتیکی، رابطه آگاهی و جنبش و سازمان‌یابی، روایت‌های گوناگونی وجود دارد اما برخی «تئوریسین‌ها»، آن‌ها را به‌حدی پیچیده‌تر می‌کنند که خود بحث به مبارزه اصلی تبدیل می‌گردد و از پراتیک و عمل سیاسی و اجتماعی خبری دور می‌ماند. هرگونه کوشش برای برپائی هر شکل سازمان‌یابی توده‌های مردمی هم نیاز به نظر و هم عمل دارد و در عین حال رابطه آن‌ها باید طوری تنظیم گردد که یکی به نفع دیگر حذف نشود.

مقاومتی که حدود چهار ماه در کاتون کوبانی، یک از کانتون‌های سه‌گانه روژاوا در مرزهای ترکیه، سنت و راهکار مقاومت ۲۴ روز سندنجد در سال ۱۳۵۸ را در خاطره‌ها، به‌خصوص مبارزان این منطقه که در بنک‌ها و تشکل‌های مردمی با هدایت و پیشگامی کومه‌له، دخیل بودند عمیقا زنده کرد. و نشان داد که در عصر جهانی‌شدن سرمایه‌داری و جنگ و تروریسم دولتی و غیردولتی قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای می‌شود به‌نیروی خود متکی شد و بسیاری از معادلات این قدرت‌ها را به هم زد، به‌طوری که قدرت‌های منطقه و حامیان بین‌المللی آن‌ها نیز وادار شوند که ضمن حمایت ریاکارانه و دوگانه‌شان با این جنبش و مقاومت مردمی، کج‌دار و مریض برخورد کنند تا مسیر آن را به راه خود منحرف سازند. در حالی که تاکنون سنت انقلابی روژاوا و کوبانی که به سمبل و الگویی جدید برای مبارزات آزادی‌خواهانه، برابری‌طلبانه، حق‌طلبانه و عدالت‌جویانه مردم این منطقه بدون توجه به ملیت و جنسیت و باورهای مذهبی و سیاسی تبدیل شده و تقریبا ریشه محکومی دوانده است. اما دشمنان مختلفی و در پیشاپیش همه دولت نژادپرست و فاشیست ارتش و ترکیه با حامیان بین‌المللی و منطقه‌ایشان در جهت تخریب و نابودی اهداف و سیاست‌های مردم روژاوا سنگر گرفته‌اند.

در هر صورت مقاومت کوبانی نشان داد که راه دیگری نیز برای تحقق اهداف و آرمان‌های انسانی وجود دارد و مسیر رویدادها را تغییر داده است. جایگاه و اهمیت ویژه‌ای که مقاومت کوبانی نزد افکار چپ، سوسیالیست، کمونیست، آنارشیست و همه نیروهای پیشرو و رادیکال و آزادی‌خواه در جهان پیدا کرده است صرفاً به‌خاطر مقاومت و جان‌فشانی زنان و مردان مسلح تا پای جان نبود، بلکه آن‌ها در همه عرصه‌های مختلفی چون قانون‌گذاری، اداره جامعه با مناسبات شورائی، آموزش در مدارس به‌زبان‌های مختلف با چهره‌های مصمم و به‌دور از هر رنگ و بوی ناسیونالیستی و مذهبی در مقابل تهاجم گروه‌های مختلف مسلح به‌ویژه گروه تروریستی اسلامی «دولت اسلامی» (داعش)، با قامتی استوار و قاطع، نه تنها ایستادگی کردند، بلکه این جریان مخوف را شکست سختی دادند. بنابراین تجربه و درس‌های روزاوا و مقاومت کوبانی، ارزش‌هایی هستند که برای حفظ آن‌ها با تمام قدرت به‌دفاع برخاست و به نقد جریان‌اتی پرداخت که چشم‌شان را به این ارزش‌های قابل لمس انسانی و سیاسی پیشرو بسته‌اند.



نیروهای روزاوا

نیروهای کومه‌له

مردم ساکن در مناطق کردستان سوریه، در این شرایط امکان یافتند که خود را از زیر سلطه قدرت‌های ارتجاعی و پیامدهای فاجعه‌بار جنگ ملی و مذهبی و غیره با رد قاطع «ملت - دولت» و با آلترناتیوی شورائی و به جای پولیس و ارتش حرفه‌ای نیروی دفاعی مردمی و تسلیح عمومی، نیروهای ارتجاعی دولتی و غیردولتی و جبهه ارتجاعی نیروی اپوزیسیون حکومت مرکزی سوریه را کنار بزنند و با خود سازماندهی توده‌ای خلاء قدرت را با یک سیستم خودمدیریتی دموکراتیک جایگزین کنند. در این کانتون‌ها و سیستم خودمدیریتی مردمی، که به تشکل‌های مختلف تعاونی، شورائی و انجمنی منتخب محلی در شهر و روستا متکی هستند زنان و مردان دوش به دوش هم حضور یکسان و برابری دارند. در واقع زنان روزاوا نه تنها در خط مقدم جنگ مقاومت علیه تهاجم نیروهای مرتجع اسلامی و غیراسلامی تا دندان مسلح و حرفه‌ای، بلکه در ارگان‌های حاکمیت مردمی نیز نقش برجسته‌ای دارند. این نهادها در همه سطوح محلی و سراسری، قوانین و مقرراتی را در زمینه برابری حقوقی زن و مرد در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی و سیاسی تصویب کرده‌اند و در پراتیک اجتماعی نیز قرار داده‌اند.

این خود سازمان‌یابی مردمی و مشارکت توده‌های کارگر و محروم و آزاده در جنبش سیاسی-اجتماعی و جنبش دفاع مسلحانه از اهداف و آرمان‌ها و ارزش‌هایی که برای آن پیکار می‌کنند.

در یک نگاه کلی بین تجربه جنبش مقاومت کوبانی و سیستم خودمدیریتی دموکراتیک مردمی در روزاوا، با آنچه طی دو دهه و نیم گذشته در کردستان عراق شاهد آن بوده‌ایم، ارزش‌ها و دستاوردهای جنبش خودمدیریتی مردمی در روزاوا (کردستان سوریه) را به طور ملموس و روشن نشان می‌دهد. دولت اقلیم کردستان، به‌رقابت و کشمکش احزاب سیاسی حاکم و منافع طبقاتی آن‌ها تبدیل شده و در عین حال مردم هیچ حق و حقوقی ندارند و موظفند قوانین ارتجاعی

پارلمان کردستان را بدون چون و چرا بپذیرند. در این منطقه اراده مردمی، هیچ جایی ندارد. نه تنها احزاب حاکم دولت اقلیم کردستان عراق با همدیگر دعوا و رقابت دارند، بلکه هر کدام وابسته به یکی از دولت‌های منطقه و دولت‌های قدرتمند جهانی و در راس همه امریکا هستند. پارلمان کردستان عراق، قانون اساسی ارتجاعی حکومت مذهبی عراق و فرهنگ عقب‌مانده مردسالارانه در جامعه، قوانینی ارتجاعی علیه زنان به‌تصویب رسانده و بی‌حقوقی زنان را نهادینه کرده است.

موضع آزادی‌خواهان، کمونیست‌ها، نیروهای‌های چپ و انسان‌دوست در دفاع از قوانین و مقاومت روزاوا، امری درست و سیاستی اصولی و به غایت انسانی است. هر چند که رهبری این جنبش، با معضلات عدیده داخلی و منطقه‌ای و بین‌المللی دست به گریبان است و بی‌تردید کمبودها و اشکالاتی نیز دارند اما این کمبودها و نقصان‌ها را می‌توان در فضائی رفیقانه و صمیمانه مورد نقد قرار داد و در عین حال دستاوردهای آن را برجسته کرد و دفاع نمود.

جنبش مقاومت کوبانی و پدیده تشکیل نهادهای مردمی همچون تعاونی‌ها، انجمن‌ها، کمون‌ها و شوراهای محلات شباهت‌های زیادی به مقاومت توده‌ای ۲۴ روزه سنندج و تجربه تشکیل بنک‌های محلات در سال ۱۳۵۸ در این شهر و سراسر شهرها و روستاهای کردستان و یا ترکمن صحرا و کل شوراهای کارگری در سراسر ایران دارد.

بر اساس این خط و مشی و سیاست نوین که در روزاوا تجربه شده و نتایج بسیار مثبت سیاسی و حاکمیت مردمی نیز به دست داده است می‌توان از طریق ایجاد نهادهای مجامع خودمدریتی دموکراتیک در محلات مختلف شهرها و روستاهای کردستان و سراسر ایران با در نظر گرفتن ویژه‌گی‌های ایران و تفاوت‌هایش با جوامع دیگر و روزاوا، تلاش کرد و در قدم‌های بعدی این تجربه را به‌سطح سراسری و منطقه‌ای گسترش داد. مسلماً، هر درجه‌ای که تجربه حاکمیت مردمی مورد تأکید قرار گیرد و توجه افکار عمومی را به خود جلب کند به‌همان نسبت نیز ابتکارات مردمی شکوفاتر می‌گردد و امید به‌ساختن جامعه نوین بدون «ملت - دولت» و بدون تبعیض و استثمار بیشتر و بیش‌تر می‌شود. افق و چشم‌انداز روشنی نیز در راستای تأمین آزادی‌های سیاسی و دموکراتیک در جامعه پدید می‌آید.

حکومت اسلامی، هم‌زمان با یورش‌های وحشیانه به کردستان، تهاجم خود به‌سازمان‌های زنان و خواسته‌های آن‌ها، احزاب و سازمان‌های سیاسی، نهادهای دموکراتیک نویسندگان و هنرمندان و روزنامه‌نگاران، رسانه‌ها، تشکل‌های کارگران، دانش‌جویان، دانش‌آموزان و غیره را آغاز کرد.

سنت شورا و شوراهای کارگری سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰، امری مردمی و یکی از دستاوردها و سنت‌های سیاسی جامعه ایران بود و به‌موازات این شوراهای بنک‌ها در کردستان، پا به میدان سنت‌های سیاسی ایران گذاشت.

در مقطع انقلاب ۵۷ مردم ایران، بنک‌های شهر و روستا در کردستان، شکلی از ارگان و حاکمیت مردمی در سطح این منطقه بود که در سال‌های ۵۸ و ۵۹، به‌ویژه در سنندج و مریوان عملی و تجربه شد و توسط مرکزیت سراسری شوراهای محل، به بازوی اجرائی و دفاع نظامی - امنیتی تشکیل شدند. در واقع بنک‌های محل هم ابزار مبارزاتی و هم حاکمیت دموکراتیک مردمی بودند که توجه همه مبارزان راه آزادی و سوسیالیسم به‌ویژه نیروی جوان و توده مردم را به‌خود جلب کرده بود. سرآغاز فعالیت و تکاملی بنک‌های محل، یکی از نیازهای واقعی مبارزاتی سال ۵۷ بر می‌گردد. بنک‌های محل مختص شرایط کردستان نبود اما به‌شکلی سازمان یافته و در یک فاصله و مقطع کوتاه در سنندج شکل گرفتند. در واقع اشکال اولیه این تشکل مردمی، به ریشه‌های مناسبات شورائی در تاریخ و بخش جدائی‌ناپذیر جنبش عظیم شوراهای و کمیته‌های کارگری در سال‌های ۵۷ تا ۶۰ بود.

حضور و فعالیت در بنک‌ها آزادانه و داوطلبانه بود و افراد به‌طور داوطلبانه نیز امور و امنیت محل و مسؤلیت‌های دیگر را عهده‌دار می‌شدند. آنچه که در جنگ ۲۴ روزه مردم سنندج تجربه کردیم، جنگی دوطرفه بود: در یک طرف

حکومت تا دندان مسلح با توپ و تانک ارتش شاهنشاهی و جت‌های جنگی و هلیکوپترهای ساخت امریکا، انگلیس، روسیه و غیره سازمان‌یافته و حرفه‌ای بود و در طرف دیگر مردم رزمنده و انقلابی که با سلاح‌های سبک و یا با دست خالی، اما با اراده‌ای قوی و مصمم و همبستگی انسانی، مقاومت بی‌نظیری را آفریدند. در نتیجه مردم کردستان و به‌ویژه شهرهای سنندج و مریوان، در یک دوره کوتاه چند ماهه دخالت در زندگی خود و خودمدیریتی را تجربه کردند و رفاقت و انسان‌دوستی و همکاری را در میان خود ارتقا دادند و باعث شدند که در این مدت کوتاه، مردم از هرگونه خشونت و تخریب و اخلال حاکمیت و عوامل محلی آن در امان باشند و با ابتکارات توده‌ای از دستاوردهای انقلابی و بنک‌های محلات و غیره خود دفاع کنند.

در جریان این مقاومت و دفاع عادلانه و بر حق انسانی، فداکاری‌های کم‌نظیری هم توسط پیکارگران انقلابی و آزادی‌خواهان و برابری‌طلبان و کمونیست‌ها به‌عمل آمد و در تاریخ ثبت شد. همین مبارزه و مقاومت نشان داد که انگیزه و پتانسل بالائی برای حاکمیت و یا خودگرانی دموکراتیک مردمی وجود دارد. در نتیجه درس و تجربه مهم این دوران نیز در همین واقعیت تاریخی نهفته است اکنون نیز باید این تجربه را زنده کرد و در تحقق آن با تمام وجود کوشید.

در دورانی که کنترل شهرها و روستاهای کردستان در دست مردم بود، مردم برای برقراری امنیت در محله‌ها در کنار فعالیت‌های متعدد در تأمین نیازهای مردم، به‌ویژه اقدام به ایجاد نیروهای مسلح انقلابی نمودند. این نیروهای مسلح مردمی که امروز در روژاوا «نیروهای مدافع خلق» نامیده می‌شوند پس از مدتی به‌ایجاد بنک‌های محل به‌خصوص در سنندج و مریوان دست زدند. بنک‌ها، تشکل‌های انقلابی محلی بودند که دارای نیروی مسلح مردمی نیز بودند. وظیفه اولیه و اصلی‌شان نیز کنترل امنیت محله بود. اما در این تشکل‌ها، فعالیت‌های دیگر نیز با توجه به نیازهای مردم محل انجام می‌گرفت مانند آموزش و دایر کردن کلاس‌های مختلف زبان، نقاشی، موسیقی و برای کودکان محل. یا برگزاری سمینارها و سخنرانی‌های مختلف سیاسی و کلاس‌های آموزشی در رابطه با نیازهای پزشکی و کمک‌های اولیه و امداد رسانی، و یا ایجاد امکاناتی برای ترک مواد مخدر و... در مورد همه این مسایل با حضور اهالی محل بحث و تبادل نظر می‌شد و تصمیمات لازم نیز اتخاذ می‌گردید. حضور دختران و پسران با سواد و تحصیل کرده و پرانرژی در این جلسات بسیار چشم‌گیر و موثر بود.

حضور زنانی که در سازمان‌های انقلابی به‌ویژه در صفوف کومه‌له آموزش نظامی دیده بودند، در دسته‌های نظامی چشم‌گیر بود. بسیاری از دخترها در زمان جنگ ۲۴ روزه سنندج، مسلحانه به دفاع از مردم پرداختند. پزشکان و پرستاران زیادی در بنک‌ها فعال بودند و گروه امداد محله تشکیل داده بودند و نقش مهمی در مداوای نیروها و مردم عادی که زخمی شده بودند داشتند.

ضروت دارد که ما امروز با نقد خطاهای سیاسی - تشکیلاتی گذشته، بر درس‌ها و تجارب آن دوره نیز بپردازیم و دوباره در خاطره‌ها زنده کنیم. باید اشتباهات و خطاهایمان را خودمان نقد کنیم و نباید آن‌ها را پرده‌پوشی و توجیه نمائیم. چرا که روند مبارزات انقلابی و آگاه‌گرانه به این نقد و بررسی‌های سالم و سازنده و واقعی نیاز دارد.

تجربه دیروز کردستان ایران و پیشروی‌های امروز روژاوا و ترکیه و عقب‌ماندگی اقلیم کردستان عراق، بار دیگر نشان داد که اگر نیروی زنان در بستر خیزش توده‌ها آزاد شود و آن‌ها در صف مقدم مبارزه برای درهم شکستن زنجیرهای اسارت و گرایش ارتجاعی مردسالاری برخیزند چه نمونه‌هایی از رزمندگی فداکاری و جسارت در همه عرصه‌های مبارزه مسلحانه و عرصه سیاسی و مدیریت جامعه، به‌همگان نشان می‌دهند. این مبارزان همچون مبارزات زنان سراسر ایران و منطقه و جهان تحت سلطه سیاه‌گرایشات رنگارنگ سرمایه‌داری همچون گرایشات ناسیونالیستی،

فاشیستی، اسلامی و لیبرالی، نشان داد که زنان دلائل و اراده و اشتیهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بیش‌تری برای نابودی سیستم نابرابر و ظالمانه حاکمان دارند. سال‌هاست که اقدامات با شکوه و رشک‌انگیز و تحسین‌برانگیز سیاسی، نظامی و امنیتی زنان روژاوا در مقابل چشمان همه مردم آزاده جهان است! جنبش مقاومت روژاوا و همه ساکنان کردستان سوریه و سراسر سوریه، به‌جنبش همبستگی انسان‌های آزادی‌خواه جهان نیاز دارد.

به‌این ترتیب، خوشبختانه اکنون تجربه بیش از پنج سال روژاوا، در مقابل ماست؛ تجربه‌ای که از تئوری‌های بوکچین و اوجالان به‌پراتیک بسیار ارزشمند تبدیل گشته و دستاوردها و درس‌های گران‌بهرانی از جمله برای رهانی از تبعیض و ستم جنسی و ملی دارد. دست‌کم در ده دهه اخیر، دخالت نظامی امریکا و متحدانش در بحران‌های خاورمیانه، اشغال افغانستان، عراق، لیبی و اکنون جنگ داخلی سوریه بسیار فاجعه‌بار و ویرانگر بوده است به‌حدی که هیچ شهروند این کشورها، لحظه‌ای احساس امنیت نمی‌کنند. اما با این وجود، گرایش‌های راست بورژوائی از ناسیونالیست‌ها، مذهبی‌ها گرفته تا شوونیست‌ها و لیبرال‌ها، اهمیتی به این همه وحشی‌گری‌ها و فجایع انسانی و اجتماعی نمی‌دهند و فقط به‌فکر پست و مقام و پول هستند. و برای رسیدن به‌این جایگاه، دست حق‌پرانه و خفت‌بار خود را یک روز به‌سوی امریکا و ناتو و متحدان آن‌ها و روز دیگر به عربستان، ترکیه، اسرائیل، انگلیس و... دراز می‌کنند. آن‌ها، همواره سعی دارند سیاست‌ها و اهداف خود را با سیاست‌های دولت‌های قدرت‌مند غربی منطبق سازند تا شاید با مداخله نظامی ویرانگر امریکا و متحدانش و در میان جنگ و کشتار و ویرانی جامعه ایران، به‌قدرت برسند. بنابراین، استراتژی احزاب و جریان‌های بورژوائی و ناسیونالیست کرد، ترک، فارس، بلوچ، عرب و غیره، عمدتاً از مسیر هم‌گرایی با سیاست‌ها و استراتژی غرب و در راس همه امریکا می‌گذرد. در حالی که کمونیست‌ها و برابری‌طلبان از موضع مستقل خود، منافع و مصالح اکثریت ستم‌دیدگان و استثمارشدگان جامعه راحل‌های خود را از جمله در رابطه با حل مسأله ملی ارائه می‌دهند. در این میان نقش و راحل کومه‌له در رابطه با رفع ستم ملی می‌تواند جایگاه برجسته‌ای در کردستان و جامعه ایران پیدا کند.

روشن است که حل مسأله ملی در جامعه ایران، نه از طریق سیاست‌ها و اهداف فدرالیسم و خودمختاری و نه از طریق سرکوب ملل تحت ستم توسط شوونیست‌ها و حکومت مرکزی، نه از طریق «ملت - دولت»، بلکه از طریق راه‌های انسانی و اجتماعی و سیاسی می‌گذرد که امروز در روژاوا شاهدش هستیم.

در چنین شرایطی، طبیعی‌ست که افراد غیرتشکیلاتی، تشکیلاتی و سازمانی، حزبی و غیرحزبی از موضع برابری‌طلبانه و آزادی‌خواهانه، البته بدون هیچ‌گونه چشم‌داشت و سیاست‌های سکتاریستی و فرقه‌گرایی، امکانات مادی و معنوی خود را در جهت متحد و متشکل‌شدن همه انسان‌های برابری‌طلب، به کار اندازند تا با همبستگی مردمی و با افق و چشم‌انداز مبارزه همه‌جانبه علیه سرمایه‌داری در صحنه سیاسی ایران و با در نظر گرفتن همه موازین امنیتی، حضور فعالی پیدا کنند و بدیل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی خود را در مقابل افکار عمومی قرار دهند. در غیر این صورت تحقق انقلاب سیاسی - اجتماعی و رهائی جامعه ایران از تبعیض و ستم و استثمار سرمایه‌داری امری محال است.

در این میان، تجربه روژاوا و تجربه سال‌های نخست انقلاب ۵۷ و قبل از آن انقلاب روسیه و کمون پاریس و غیره، تجربه‌های شورائی است. یعنی شوراها در کارخانه‌ها، مدارس، دانشگاه‌ها، ادارات، ارتش، محلات و... تأسیس کردند و هر کس با هر دیدگاه و فکری اما در جهت ساختن یک جامعه نوین بدون دولت و پیش کشیدن فلسفه ملت، جنسیت و باورهای دینی و سیاسی، علیه مناسبات ظالمانه و استثمار سرمایه‌داری و دولت‌های مبارزه کنند. یعنی با صدای بلند فلسفه «ملت - دولت» را رد کنند و به همبستگی انسانی بدون توجه به ملیت، جنسیت و باورهای مذهبی و سیاسی تأکید

ورزند. در این میان، نقش کومهله و حزب کمونیست ایران، در سراسر ایران و منطقه نیز نقش حساس و تأثیرگذار است. از این رو، این انتظار از کومهله می‌رود که بیش از پیش به سازمان‌دهی شورائی و با اتکا به تجارب مثبت روژاوا اولویت دهد و در حد توان و ظرفیت خود، برای برداشتن موانع پیش روی خودسازمان‌یابی کارگران، کمونیست‌ها، آزادی‌خواهان و برابری‌طلبان، گام‌های جدی بردارد.



دیدار هیأتی از زنان روژاوا و کومهله

آخرین شماره نشریه «جهان امروز» (شماره ۳۶۷)، گفتگویی با رفیق ابراهیم علیزاده دبیر اول کومهله و عضو کمیته اجرائی حزب کمونیست ایران درباره «اوضاع منطقه و پاره‌ای مسائل دیگر» داشته که رفیق ابراهیم از جمله بهیگی از سئوالات جهان امروز، به‌درستی چنین جواب داده است:

«همان‌طوریکه شما هم اشاره کردید، در دل این بحران و هرج و مرج، تجربه کردستان سوریه جایگاه و اهمیت ویژه‌ای دارد. آن‌ها تا این‌جای کار توانسته‌اند دست رژیم ضد‌مردمی بشار اسد از مناطق کردنشین را کوتاه کنند و به‌جای آن نهادهای حاکمیت مردم را برقرار کنند. بر تفرقه‌های ملی و مذهبی فائق آمده‌اند و توانسته‌اند همه مردم ساکن این مناطق را مستقل از ملیت و مذهب‌شان دور هم جمع کنند. «بیگان‌های مدافع خلق» و «بیگان‌های مدافع زنان»، را از همه این مردم سازمان داده‌اند و نبرد پیروزمندانه بر نیروهای فوق ارتجاعی داعش در جبهه‌های مختلف و از آن‌جمله در در دفاع قهرمانانه و تاریخی از کوبانی، به پیش برده‌اند. در زمینه تأمین حقوق برابر زنان و مردان و فراهم کردن امکان مشارکت گسترده زنان در عرصه‌های مختلف مبارزه و زندگی اجتماعی موفقیت‌های چشمگیری به‌دست آورده‌اند. این‌ها همه دستاوردهای ارزنده‌ای هستند که وزن و اعتبار جنبش روژاوا را در نزد مردم جهان و مردم حق‌طلب منطقه بسیار بالا برده است. به‌دلیل همین دستاوردهائی که می‌توانند الگوی مردم منطقه قرار بگیرند، در عین حال دشمنان بسیاری در مقابل آنان صف کشیده‌اند. دولت ترکیه مستقیماً دست‌اندرکار تعرض نظامی به این جنبش و از آن مهم‌تر ایجاد تفرقه در صفوف آن است. از هر سو در محاصره اقتصادی قرار گرفته‌اند. خاری در چشم دولت بشار اسد و جمهوری اسلامی متحد او هستند و در معرض توطئه مشترک آن‌ها قرار دارند. دولت امریکا که امروز از لحاظ پاره‌ای تسلیحات نظامی به آن‌ها یاری می‌رساند، تا زمانی‌که داعش در منطقه سرزمینی در اختیار دارد، به وجود نیروهای مسلح این جنبش احتیاج دارد، پس از آن روشن است که دولت ترکیه را که از متحدین استراتژیک امریکا در منطقه است بر

جنبش روژاوا و دست‌آورد هایش ترجیح می‌دهد. در سطح اخلاقی هم دموکراسی و حقوق بشر در هیچ جای دنیا معیار دولت امریکا برای انتخاب دوستان و متحدینش نبوده است. به صف دیکتاتوری‌هایی که در پنجاه شصت سال اخیر مورد حمایت امریکا بوده‌اند نگاه کنید، تا معلوم شود این‌گونه معیارها هم جایی در تعیین سیاست امریکا نسبت به جنبش روژاوا ندارد.

آیا می‌توان بر این مخاطرات فایق آمد؟ به‌منظر من جواب می‌تواند مثبت باشد، در صورتی‌که هشیارانه دست‌آورد های اجتماعی این جنبش حفظ شوند. مردم در رهبری جنبشی که آن‌را تا به این‌جا آورده‌اند، مستقیماً مشارکت داشته باشند. در این صورت پشتیبانی مردم حق‌طلب در ترکیه و کل منطقه، پشتیبانی افکار عمومی جهان را حفظ خواهند کرد. این‌ها همه نقطه قوت‌های آن‌ها در مبارزه‌ای است که در پیش دارند. هر چقدر هم ابرقدرت‌ها و قدرت‌های منطقه‌ای بخواهند آن‌ها را از مذاکرات صلح کنار بگذارند در میدان عمل آینده سیاسی سوریه بدون در نظر گرفتن سهم جنبش روژاوا در آن رقم نخواهد خورد.»



کومله که در بیش از چهار دهه و حزب کمونیست ایران بیش از سه دهه گذشته، مبارزه سیاسی و اجتماعی بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیری را هم در جنبش کردستان و هم در سراسر ایران پیش برده‌اند اکنون باید بیش از هر زمان دیگری، خود را هم به‌لحاظ سیاسی و هم در عرصه مبارزه مسلحانه بیش از پیش آماده کند. چرا که حکومت اسلامی ایران، در همه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگ و همچنین بین‌المللی و منطقه‌ای در بحران به‌سر می‌برد و اکثریت مردم ایران نیز تنفر بی‌پایانی از این حکومت جانی دارند و همواره به‌دنبال فرصت مناسبی می‌گردند تا دودمان آن را به آتش بکشند. در چنین موقعیتی، ارتباط تنگاتنگ کومله با جنبش‌های حق‌طلب و عادلانه و مساوات‌طلبانه منطقه به‌ویژه روژاوا، سازمان کارگران کردستان (پ.ک.ک)، احزاب سوسیالیست ترکیه، حزب حیات آزادی (پژاک) و...، با در نظر گرفتن همه انتقاداتی که به همدیگر دارند روابط نزدیک‌تری برقرار کنند. در این میان، کومله به‌عنوان یک جریان تأثیرگذار سیاسی و اجتماعی می‌تواند روابط دوستانه خود را به سطح بالاتری ارتقا دهد و مناسبات شورائی را برای تحولات سرنوشت‌ساز آتی جامعه ایران، در اولویت فعالیت‌هایش قرار دهد. در غیر این صورت بعید نیست که همانند انقلاب ۱۳۵۷ ایران، فرصت تاریخی دیگری را نیز از دست بدهند. این یک ضرورت سیاسی - تاریخی و خواست اکثریت ستم‌دیدگان و محرومان و استثمارشدگان منطقه است.

مردم خاورمیانه شباهت‌های به‌لحاظ تاریخی، اجتماعی و فرهنگی نزدیکی‌های زیادی دارند و به‌نوعی سرنوشت‌شان به‌هم گره خورده و مشترک است. از این‌رو، برای مثال، در هر درجه و هر سطحی که مردم فلسطین به آزادی برسند؛ هر درجه‌ای که مردم عراق، سوریه، لبنان، یمن، افغانستان و... به‌صلح و آزادی واقعی برسند؛ به هر درجه‌ای که کارگران و مردم کرد در ترکیه، سوریه، عراق و ایران پیشرفتی در راستای حق تعیین سرنوشت‌شان پیدا کنند بر تاریخ

و آینده تمام منطقه تأثیر می‌گذارند. از این‌رو، اکنون تأثیر روزاوا یک تأثیر منطقه‌ای است و به‌همین دلیل، نه تنها باید از پیکارگران زن و مرد قهرمان روزاوا و قوانین و سیاست‌های برابری‌طلبانه و ضدجنگ و سکولار آن دفاع کرد، بلکه باید تجارب مثبت آن را برجسته کرد و به‌منطقه، از جمله ایران گسترش داد.

در خاتمه یک‌بار دیگر ۲۶ بهمن، روز کومله را به‌کارگران و کمونیست‌ها و مردم انقلابی و آزادی‌خواه و برابری‌طلب کردستان و سراسر ایران، به‌ویژه رفقایم در صفوف کومله و حزب کمونیست ایران و خانواده‌های جان‌باختگان راه سوسالیسم و آزادی، صمیمانه تبریک می‌گوییم!

بهمن‌ماه [دلو] ۱۳۹۵ - فبروری ۲۰۱۷